

حقیقت ممنوع

درگیری های اضلاع متحده امریکا با اسامه بن لادن

نوشته: ژان چارلز بریسار گیوم دسکی

ترجمه: دوکتور محمد آجان مرزئی

محمد شریف بهاند

قسمت اول

ارتباطات سری میان اضلاع متحده امریکا و طالبان

فصل اول

لیلا هیلمز

وظیفه: مبلغ منافع طالبان

نام وی لیلا هیلمز است، در واشنگتن زندگی میکند و با توجه به روابط خانوادگیش تقریباً واضح است، که در ماورای زاوایای تاریک جهان ما باقی مانده نمیتواند. زیرا که لیلا هیلمز کس دیگری به جز از برادرزاده [خواهرزاده] ریچارد هیلمز، مدیر سابق سی آی ای CIA و زمانی هم سفیر اضلاع متحده در ایران، نیست. دوران جوانی این خانم بیدار امریکائی افغانی تبار، مظهر روابط متلاطم میان کشور بومی و میهن انتخابیش میباشد. وی قبلاً در دهه ۸۰، حنیکه در سواحل شرقی اضلاع متحده امریکا می زیست، برای مجاهدانی که در آن زمان علیه اتحاد شوروی می رزمیدند، فعالیت مینمود. او در این زمان عضو سازمان "دوستان افغانستان" (Friends of Afghanistan) شد. این سازمان با وجود عدم وابستگی به حکومت از جانب وزارت خارجه امریکا و قصر سفید حمایت گردیده و بایست پشتیبانی انظار عامه را برای مجاهدان تقویت مینمود. یک نوع پایگاه بیرونی جنگ مقدسی که در یک منطقه دور افتاده امریکا علیه اتحاد شوروی صورت میگرفت. بطور مثال لیلا هیلمز در این وظیفه اش به تاریخ بیست مارچ ۱۹۸۶ سفر مجاهد عالیرتبه، سید محمد گیلانی را به ایالات متحده امریکا تنظیم نمود. رئیس جنگجویان گوریلائی افغان در جریان این سفر، دقیقاً به تاریخ ۲۱ مارچ ۱۹۸۶، در واشنگتن بصورت کاملاً ضمنی با معاون رئیس جمهور وقت، جورج بوش کلان صحبت طولانی انجام داد^(۱).

تماسها و روابط خوب وی با رهبران مذهبی افغانستان، لیلا هیلمز را به مرور زمان به یک مبلغ مهم خواسته های افغانستان مبدل ساخت. وی تحت تاثیر سیاست امریکا در این قسمت جهان برای مدت زیادی به رهبران اسلامی برخوردار از مهربانی حکومت اضلاع متحده، کمک نمود. لیلا هیلمز بعد از سال ۱۹۹۵ از جمله حمایت کنندگان منافع طالبان در واشنگتن بود، که با مرحمت و دالرهای نفتی عربستان سعودی و حسن نیت وزارت خارجه امریکا شروع به فعالیت نمود.

این خانم در جریان شش سال گذشته فعالیتهای مختلف را به نمایندگی از طالبان تنظیم نمودند، که بالوسيله طالبان در قدم نخست توجه سازمان ملل متحد را به خود جلب مینمود. این گونه فعالیت های وی بعد از سال ۱۹۹۶، یعنی زمانیکه حکومت امریکا، ملا محمد عمر را به خاطر اعدام های دسته جمعی بدون محاکمه، چندان خوب نمیدید، هم تغییر نکرد. نامبرده همچنان زمانیکه طالبان در سال ۱۹۹۷ به رهبر بنیادگرایان، اسامه بن لادن، پناه دادند و حتی بعد از سال ۱۹۹۸، زمانیکه اسامه بن لادن منحیث دستور دهنده سوء قصد ها علیه سفارت های امریکا در نیویورک و دارالسلام متهم شمرده شد، بدون هراس به راهش ادامه داد. در این ضمن لیلا هیلمز در سال ۱۹۹۹ برای شبکه تلویزیونی ان بی سی NBC فلم مستندی را در مورد زندگی زنان افغان تهیه نمود. شبکه تلویزیونی مذکور بدین منظور یک تیم فلمبرداری را برای دو هفته در افغانستان در اختیار وی گذاشت^(۱).

نتیجه: تهیه یک فلم تبلیغاتی که زندگی زنان افغان را به صورت کاملاً خوش بینانه جلوه میداد. فلم مذکور نه از جانب شبکه تلویزیونی ان بی سی و نه هم از جانب کدام دستگاه تلویزیونی دیگر نشان داده شد.

اکتیویزم (تحرك گرائی) خانم هیلمز با وجود شگفت انگیزیش در ایالات متحده امریکا سر و صدائی بالا نکرد. در آنجا سایر نمایندگان طالبان نیز تا همین اواخر ذریعه ساختار های مختلف و کم و بیش غیر محسوسی از شناخت رسمی بر خوردار بودند. بطور مثال دفتر امارت اسلامی افغانستان، شکلی از قونسلگری در سمت دیگر اتلانتیک. این دفتر موفق نیمه رسمی داشت، چون ایالات متحده امریکا حکمرانی طالبان قرآن را هیچگاه به رسمیت نشناخته بود^(۲). نمایندگی طالبان با وجود آن تا ماه آگست سال ۲۰۰۱ در منطقه کویز نیویارک یک آپارتمان داشت. عبدالحکیم مجاهد نماینده غیر رسمی طالبان در آن سکونت داشت.

طبعاً لیلا هیلمز به تاریخ پنجم فبروری ۲۰۰۱ بعد از درخواستی در مورد به رسمیت شناختن طالبان موظف گردید، تا در واشنگتن روابط تازه افغان - امریکا را تنظیم نماید. نامبرده مهارت فوق العاده زیاد دیپلوماتیکی از خود نشان داده و در نتیجه آن بعد از طی چند هفته دیداری را میان ماموران عالیرتبه حکومت بوش و فرستادگان ملا عمر تنظیم نمود. تماس های او از زمان جنگ مجاهدان علیه اتحاد شوروی با متحدان سابقش که در حال حاضر بخشی از حکومت امریکا را تشکیل میدهند، خیلی ارزشمند ثابت شدند، زیرا امروز در اردوگاه جمهوریخواهان باز هم مامورانی که زمانی اسلاميست ها را در جنگهای چریکی شان به منظور بی ثبات ساختن مسکو کمک نموده بودند، پست های کلیدی را بدوش داشته و تحت چنین شرایط متحدان ارزشمندی میباشند.

بعد از گذشت دو ماه اولین ثمرات این تماس ها نمایان گردید. رحمت الله هاشمی، دیپلمات سیار طالبان و مشاور شخصی ملا عمر بین ۱۸ و ۲۳ مارچ سال ۲۰۰۱ به اضلاع متحده سفر کوتاهی نمود. این سفر اندکی بعد از منفجر شدن بت های هزار ساله بودا در بامیان صورت گرفت. مبلغ منافع طالبان لیلا هیلمز، با وجود اوضاع متشنج ملاقات های مختلف را برای شخص جوان و بلند رتبه افغانی تنظیم نمود. بنا بر گفته ژورنالیست امریکائی واین مدسن (Wayne Madsen)^(۳)، متخصص مسائل امنیتی و صاحب منصب قبلی استخبارات، حد اقل دو اداره حکومتی برای صحبت ابراز آمادگی نمودند. دفتر مرکزی سی آی ای^(۴) و استخبارات وزارت خارجه^(۵). خانم هیلمز توانست در این کشور دارنده گرایش به وسایل ارتباطی جمعی برای مشتری دو مصاحبه را در نزد دو فرستنده تلویزیون بر خوردار از محبوبیت زیاد میان قدرتمندان، که عبارت

از تلویزیون ای بی سی ABC و نیشنل پبلیک ریڈیو National Public Radio بودند، سازمان دهد. این عمل فرصت مناسبی جهت جلا دادن به تصویر طالبان در رابطه با سهل نمودن مذاکرات بود^(۷).

این سفر را چگونه باید ارزیابی نمود؟ آیا این کار صرف در نتیجه مهارت خانم هیلمز صورت گرفت؟ این سفر به امر که صورت گرفت؟ و مقدم بر همه اینکه این سفر بر مبنای کدام منطق جامعه عمل پوشید؟ اضلاع متحده آمریکا در واقعیت از آغاز سال ۱۹۹۹ الی اگست سال ۲۰۰۱ متداوماً تلاش می ورزید، تا مسأله افغانستان را حل نماید. یگانه تغییر مشخص در این موضعگیری این بود، که جمهوریخواهان تصمیم میگیرند، تا اقدامات به راه انداخته شده حکومت کلنتن را روی دست گرفته و به آنها سرعت بخشد. اعلامیه پنجم فبروری ۲۰۰۱ وزیر امور خارجه طالبان به اثبات میرساند، که زمامداران در کابل نیز خواستار آن بودند، تا هر چه زودتر یک موافقه صورت گیرد.

منافع هر دو جانب به وضاحت تعریف شده بود. واشنگتن بایست به رسمیت شناخته شدن بین المللی طالبان را به نفع سیاست انرژیهای تدریجاً حمایت می نمود. بالمقابل طالبان باید یک خط مشی صلح جویانه تر را در پیش گرفته، به رهبر بینادگرایان، اسامه بن لادن دیگر پناه نداده و آمادگی شان را مبنی بر پیروی از مشی دولتهای بنیادگرای سنی مذهب در روابط بین المللی شان نشان میدادند^(۸). این کشورها در خارج از سرحدات شان از موقف های عربستان سعودی، بزرگترین تمویلگر سنی های متعصب و متحد نزدیک اضلاع متحده در جهان عرب، حمایت می نمایند.

شخصیت های برجسته تلاش نمودند، تا این معامله به نفع هر دو جانب صورت گیرد. بدین ترتیب در جنوری سال ۲۰۰۰ یک مامور بلند رتبه وزارت خارجه آمریکا با نماینده طالبان، سید محمد متقی در پاکستان ملاقات نمود^(۹). وی با استفاده از فرصت باتام سایمنس Tom Simons سفیر ایالات متحده در منطقه، که هر چه بیشتر به نیروی محرک مذاکرات مبدل میگردد، نیز صحبت نمود. همراه با آن آخرین دور مذاکره افغان - آمریکا آغاز گردید. از نظر واشنگتن در واقعیت امر هدف این مذاکرات به راه آوردن دوباره متحدان سابق بود. رژیم طالبان در هر مقطع زمانی خار چشم قصر سفید و وزارت خارجه نبود. کاملاً عکس این مطلب صدق می نماید.

به جنبش طالبان از سالها به این طرف منجیث یک رهبری سعادت مند نگاه میشد. ایالات متحده آمریکا بین سالهای ۱۹۹۴ - ۱۹۹۸ در برابر طالبان نیکخواهی نسبی از خود نشان دادند. زیرا در عمارات مستریح یک منطقه واشنگتن در کنار دریای پوتوماک Potomac که مرکز قدرتمندان میباشد به واقعات و حوادث در کشور های دور افتاده به شیوه خاصی نگریسته میشود. رهبری مالی، سیاسی و نظامی آمریکا از بانک جهانی تا پنتاگون، که همه در چند کیلومتر مربع ساحه محدود در نزدیکی هم واقع اند، در صفحه تلویزیون انکشاف بازار های نفت را مشاهده نموده و آشوب واقعات روز در جهان را به صورت دیپلوماتیکی خلاصه نموده و مختصراً نگاه میکنند.

این شاخص ها در رابطه با افغانستان کاملاً واضح بودند: این کشور کلید رسیدن به ذخایر انرژی آسیای میانه بوده و یک حکومت مقتدر و بدون چون و چرا اساس استفاده بدون مزاحمت از این اوضاع را تشکیل میدهد. یعنی اینکه مذاکرات حتی بعد از سوء قصد های نایروبی و دارالسلام در سال ۱۹۹۸، حتی بعد از آنکه طالبان اسامه بن لادن را بصورت رسمی در حمایت خود گرفتند، نیز ادامه یافتند.

مأخذ:

- ۱- مواد آرشیف کمیته برای افغانستان آزاد و سازمان دوستان افغانستان.
- ۲- گزارش دویونا کیلی Deonna Kelli محقق در پوهنتون ایست کارولینا Esat Carolina و مسؤول انجمن علوم اجتماعی علمای مسلمان Association of Muslim Social Scientists.
- ۳- تنها جمهوری اسلامی پاکستان، امارات عربی و عربستان سعودی امارت اسلامی افغانستان را به رسمیت شناختند.
- ۴- اظهارات در برابر مؤلفین.
- ۵- این دفتر مدیریت مرکزی استخبارات (DCI) میباشد. درین دفتر هم رئیس سی آی ای و هم یک گروهی که وظیفه اش هماهنگی تمام فعالیت ها میباشد، عضویت دارند. دفتر دی سی آی مسؤول همه ارتباطات ... با شخصیت های خارجی نیز میباشد.
- ۶- دفتر استخبارات و تحقیق وزارت خارجه، تحلیل اوضاع سیاسی و معلومات ستراتیژیک را برای دیپلماتهای بلند مقام، آماده میسازد.
- ۷- به روز چهارشنبه مؤرخ ۲۱ مارچ سال ۲۰۰۱ ژورنالیستی بنام خووان ویلیمز Juan Williams یک مصاحبه طولانی با، سیدرحمت الله هاشمی برای نیشنل پبلیک ریڈیو (رادیوی ملی عامه) انجام داد. موصوف به روز جمعه، مؤرخ ۲۳ مارچ ساعت ۱۸^{۳۰} در برنامه خبری تلویزیون ABC به سؤالات بیل ریڈیکر جواب داد.
- ۸- این کشورها در گام نخست عربستان سعودی، امارات عربی و پاکستان بودند.
- ۹- آرشیف سفارت اضلاع متحده امریکا در اسلام آباد.

فصل دوهم

وزارت خارجه منحيث "ميانجي" طالبان "

ارتقای این "محصلان قرآن" که در لسان پښتونها به آنها "طالبان" خطاب می‌گردد، (اختصاص دادن کلمه طالب صرف به یک زبان اشتباه است - مترجمان) با منافع کانسرنهای نفت و گاز در منطقه پیوند ناگسستنی داشت. این موضوع بر ملامت می‌سازد، که چرا حکومت‌های مختلف و شرکت‌های بزرگ نفتی به این گروه برادران هم عقیده منحيث یگانه نیروئی که میتواند یک حکومت نیرومند را تشکیل داده و بدین ترتیب ثبات و امنیت را تأمین نماید، امیدواری داشتند.

علت این امیدواری آن بود که در شمال، در ماورای کوهستانهای افغانستان معادن غنی ترکمنستان، اوزبکستان و از همه بیشتر قزاقستان جلب توجه نموده و بایست سدهای جغرافیائی از بین برده می‌شدند. نفت و گاز که در این کشورها به صورت فراوان موجود است، باید منتقل گردد، به طور مثال از طریق افغانستان. بصورت مشخص باید گفت، برای آنکه نفت و گاز طبیعی استخراج و به بازار عرضه شود باید یا بسوی غرب از طریق روسیه و یا هم از طریق آذربایجان منتقل و بعداً از طریق ترکیه به یک ذخیره گاه در کنار بحیره مدیترانه رسانیده شود. و یا هم باید نفت و گاز مذکور از طریق جنوب غرب یعنی از طریق عراق [ایران] و یا بالاخره در جنوب از طریق افغانستان انتقال داده شود. بدین ترتیب باید مطابق به پلان یک پایپ لاین از چارچو [چاردهو] در ترکمنستان به گوادر (یک شهر پاکستانی در خلیج فارس) از طریق افغانستان کشیده میشد. عین مسأله در قسمت یک پایپ لاین بین دولت آباد (نقطه تقاطعی در ترکمنستان، که پایپ لاینهای دیگر گاز را در این منطقه نیز با هم وصل می‌سازد) و ملتان که باید از دره‌های نزدیک کندهار می‌گذشت، نیز صدق میکند. حل مسأله افغانی برای بسیاری از تشبثات نفتی غربی و حکومت‌های دارای اهمیت خاص سیاسی بوده و الترناتیف مطلوبی برای مسیر نفت و گاز از طریق روسیه و یا ایران می‌باشد. راه انتقال نفت از طریق روسیه و ایران مذاکرات مستقیم اضلاع متحده را به مثابه "درخواست کننده" با مسکو و یا تهران ایجاب می‌نمود. این مطلب برای واشنگتن که هدفش محدود نمودن نفوذ مسکو و تهران در آسیای میانه بود، مفهوم یک کابوس را داشت.

امروز به شهر کندهار، که در جنوب شرق افغانستان واقع است و زمانی از سبب واحه هایش زیاد مشهور بود، باز هم میتوان به چشم گهواره جنبش طالبان نگریست. این شهر برای ملیت [اقوام] پښتون، که بر کشور حاکم است، بر خلاف کابل، مرکز سیاسی و تجارتي کشور که خودش را هر چه بیشتر در برابر خارج باز می‌سازد، دارای اهمیت مذهبی میباشد. کندهار در زمان مقاومت علیه تهاجم شوروی در ۱۹۷۹ محل گرد هم آئی اقوام مختلف بود^(۱)، که رهبران اسلامی شان مصمم بودند، تا قوای سرخ را از کشور برانند.

در سال ۱۹۸۹ بعد از اخراج قطعات کرمین عمده ترین رهبران جنبش های مختلف پښتونها، که از سنت خیلی متعصب پیروی می نمایند، در کندهار گرد هم آمدند، زیرا برای مجاهدانی که به این دره در جنوب کشور برگشتند، جنگ علیه اتحاد شوروی اولتر از همه یک جنگ مقدس بنام الله بود. عقیدت نظریکه عربستان سعودی از طریق حمایت مالی و مشاوران نظامی (در میان آنها شخصی جوانی بنام اسامه بن لادن در موقف یک مخبر GID اداره استخبارات عربستان سعودی) تا حد زیاد به آن کمک رسانیده است. در حالیکه مبارزه بسیاری از جنگجویان پښتون با اقوام دیگر تا به شهرهای شمالی کشور^(۲) و کابل توسعه یافت، اما

آنها کلشینکوف شان را به جا گذاشته و توجه خود را به تربیت مذهبی در مدارس اطراف معطوف نمودند. آنها بعد از جهاد مشتاق تکمیل معرفت شان در مورد قرآن بودند و بدین ترتیب در مدارس مختلف در نواحی کندهار ثبت نام نمودند. برخی از این مدارس با مدرسه قدرتمند قرآن بنام، دیوبند Deobandi در هند که به سبب موقف کاملاً متعصب و تند روش در مورد برگردانیدن به اسلام خالص (نیایش مقدسات) مشهور است، ارتباطات روحانی و مادی داشتند.

رهبر جوان مجاهدان، محمد عمر در یکی از این مدارس تحصیل نمود. زمانی که وی در سال ۱۹۹۰ در سن بیست و هفت سالگی از تحصیل برگشت، تا حدی هم مشهور بود. وی در مبارزه علیه شوروی کسب اعتبار نموده و به خاطر عملیات شجاعانه اش، که در برخی از آنها حتی زندگی را با خطر مواجه میساخت، شهرت داشت. قهرمانی که در نتیجه آن در سال ۱۹۸۹ بعد از فیریک راکت چشم راستش را از دست داد. او یکجا با دیگران تجسم آینده افغانستان را در کشوری می دید، که در آن زنان اجازه اجرا و پیشبرد امور را نداشتند. بسیاری از رهبران مشهور یا کشته شده و یا هم فرار نموده بودند. طبعاً سالهای تحصیل قرآن باعث رشد ملا عمر شد و مسیر شغلیش به مثابه مجاهد ذریعه ساختارهای نیرومند اسلامی و یا دقیق تر بگویم، ذریعه حزب اسلامی تحت رهبری یونس خالص که وی عضو آن گردیده و برایش در کوهستان ها مبارزه مینمود، معین میگردد. اما حال میخواست که موقوفش را منحصراً قوماندان جنگ، که برایش ارضاء کننده نبود، با مقام یک رهبر روحانی مبدل سازد.

بعد از این مقطع زمانی، شرح حال های مختلفی در مورد سیر تکاملش موجود اند، که قسماً ثمره تبلیغات طالبان میباشند. شرح حال رسمی موصوف قرار ذیل است: ملا محمد عمر بر مبنای پاکیزگی و پرهیزگاریش بین سالهای ۱۹۹۲ - ۱۹۹۴ از مردم بیچاره و دای کندهار دفاع نموده و علیه خانان اقوام مختلف، که بر مبنای اساسات قرآن زندگی نمیکردند، مبارزه نمود. در این وقت او حیثیت یک رابین هود^(۳) Robin Hood را داشت. حکایت میشود، که وی قوماندانی را که همراه شده بود، به قتل رسانیده و در پنجوائی گلوی یک رهبر قبیله را هم که بد کار شده بود، برید. ملا عمر بدین گونه به رهبر فرهنگدیکه همه "دوستان" افغانستان، مخصوصاً همسایگان پاکستانی و برخی از تاجران ساحه نفتی منتظرش بودند، مبدل گردید.

علت این علاقمندی پاکستان آن بود، که اوضاع افغانستان بعد از اخراج قوای شوروی در سال ۱۹۸۹ و جنگهای داخلی ما بعد آن برایش دلهره بزرگ را باعث گردید. دولت پاکستان از زمان تاسیسش در سال ۱۹۴۷ از بحران های متداوم دیپلوماتیکی با همسایه جنوبیش، هند، رنج میبرد. بین این دو کشور، که در مورد کنترل ولایت [ایالت] کشمیر منازعه دارند، گاهگاهی زد و خورد های نظامی صورت میگیرد. باقی ماندن همسایه شمالی یعنی افغانستان در دست یک حکومت دوست و با صلاحیت برای اسلام آباد دارنده اهمیت حیاتی بود. در غیر آن خطر سائیده شدن این کشور بین دو منطقه بحرانی میرفت. حمایت پاکستان از طالبان در این مقطع زمانی به اتحاد های متحولی که برای یک هدف معین ایجاد میشود، بستگی داشت.

هر یک از احزاب دیگر افغانستان با چهره های رنگارنگ خود نیز جای طالبان را گرفته میتوانست. اما طالبان قرآن برتری های متعدد و از نظر پدر خوانده های شان سودمندی های خاصی را دارا بودند. حزب جمعیت اسلامی پاکستان، که در پارلمان نقش کلیدی را دارد، در وجود طالبان، برادران هم عقیده شانرا دیده و بدین لحاظ بر حکومت خود فشار آورد، تا به ایشان کمک نماید. آنها به نظر استخبارات پاکستان آی اس آی ISI پاکیزه ترین تجلی مجاهدان سالهای هشتاد بودند، که از جانب همین مؤسسه تربیت شده و هنوز هم تحت کنترلش قرار داشتند، بر خلاف سایر اقوام افغانی که حال دیگر از آی اس آی دوری جستند. حکومت سعودی

شاه فهد منحه‌ای تمویل کننده عمده‌ای اس‌آی، هم به این جنبش کمک رسانید. سعودیها یکجا با اضلاع متحده آمریکا در جلوگیری از افتادن افغانستان به دست شوروی‌ها از هیچ نوع مصرف دریغ نمودند. هرج مرج حاکم بین سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۴ در افغانستان رهبری سعودی را به وحشت انداخته بود، زیرا عربستان سعودی در وجود افغانستان ساحه جدید نفوذ خود را برای اسلام پاکیزه یعنی وهابیسم می‌دید، که از مدت زیادی بخاطرش می‌رزمید.

اما امور دینوی نیز در مسأله نقش داشتند. ایران شیعه مذهب^(۵)، دولت همسایه افغانستان از دیر زمانی بدینسو خار چشم زمامداران عربستان سعودی بود. شاه فهد و ولیعهدش خواسته‌های مصرانه وزارت امور مذهبی را نادیده نگرفتند. با قرار گرفتن کابل در تحت کنترل تهران کلید آسیای مرکزی در دست برادران شیعه مذهب متخاصم قرار میگرفت.

واشنگتن نیز به همین نظر بود. تضعیف جمهوری اسلامی ایران بعد از سال ۱۹۷۹ و گروگان گرفتن کارمندان سفارت آمریکا در تهران، یکی از اهداف عمده وزارت امور خارجه آمریکا بود. در واقعیت امر حمایت از سنی‌های متعصب چون طالبان برای مشاوران امنیتی آمریکا معنی جلوگیری از نفوذ شیعه‌ها را در این منطقه جهان داشت. دلایل دیگر و بیشتر اقتصادی نیز باعث این موضع‌گیری آنها شد.

کانسرنهای مختلف نفت امریکائی از آن جمله شیوران Chevron از سال ۱۹۹۱ در قزاقستان، ترکمنستان و در جمهوری قرغزستان موقف مهم را داشتند. روسها از مذاکره در مورد استفاده از پایپ لاین‌های شان، یعنی به کرایه دادن آنها جهت انتقال نفت تا به نقطه تقاطع ترانسپورتی امتناع ورزیدند. بدین لحاظ در سال ۱۹۹۴ تمام شرایط برای مبدل نمودن طالبان به صلح‌آوران این منطقه، که همه منتظرش بودند، آماده بود.

مأخذ:

- ۱ - نهاد های قبیلوی در ساختار جامعهء افغانی تا به امروز هم رول مهمی را بازی می نماید. علل آن اقتصاد زراعتی در مناطق کوهستانی، تکاثف کم نفوس، مبادلهء خیلی کم اموال و اولتر از همه عدم موجودیت یک سستیم تعلیم و تربیه میباشد (در سالهای نود تقریباً نود درصد مردم افغانستان بی سواد بودند).
- ۲ - پانزده میلیون نفوس افغانستان مرکب از چهار قوم (ملیت) عمده میباشد: پښتون ها ۴۰٪، تاجک ها ۳۰٪، ترکمن ها (اوزبکها و قزاقها) ۱۵٪ و هزاره ها (که ریشه های مغولی دارند) ۱۲٪.
- ۳ - با وجود آنکه شاید این چنین یک مقایسه مبالغه آمیز هم به نظر بیاید، به اثبات رسیده است، که ملا محمد عمر جهت از بین بردن بعضی از ستمگران و جباران در وادی کندهار از سلاح استفاده نمود. وی هم بر مبنای عقیده اش و هم برای از بین بردن رقیبانش به این کار دست زد. جهت حصول معلومات عمومی در ارتباط با رشد رهبران طالبان به آثار خیلی خوب احمدرشید ژورنالیست پاکستانی به نامهای، "طالبان: اسلام افراطی، نفت و بنیاد گرایی در آسیای میانه" چاپ سال ۲۰۰۰ در ائیل Yale و "طالبان، فدائیان راه خدا در افغانستان و جهاد" چاپ سال ۲۰۰۱ در مونشن، مراجعه نمائید.
- ۴ - جنبش الهی (دینوی) که در قرن هژده ایجاد و به سرعت گسترش می یافت.
- ۵ - در دین اسلام بین مذاهب سنی و شیعه یک تضاد عمیق وجود دارد، که اساس آنرا مناقشهء بزرگ در رابطه با برسمیت شناختن اخلاف پیامبر تشکیل میدهد. مدافعان تسنن تندرو شبه جزیرهء عرب در یک تضاد شدید با تشیع ایران قرار دارند.